

ارتباط نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری و تأثیر آن بر سیاست کیفری ایران

سمیه عزیزی* - دکتر سید محمود میرخلیلی**

چکیده:

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها، کنترل جرم و تأمین امنیت شهروندان است. وقوع جرایم در هر جامعه‌ای، تهدیدی جدی علیه نظم و امنیت تلقی می‌شود و موجب نارضایتی شهروندان از عملکرد دولت در انجام وظایفش می‌گردد. در این راستا دولت و مقامات عدالت کیفری به دلیل عدم انجام وظایف واقعی خود در زمینه مقابله با ریشه‌های جرم، با فرافکنی و ایجاد یک قالب ذهنی و تصویر کلیشه‌ای از بزهکار، به مردم چنین القاء می‌کنند که عامل سلب امنیت آنان، مجرمانی هستند که با ارتکاب جرم، امنیت عمومی را به خطر انداخته و می‌بایست با اعمال تدابیر و مجازات‌های سخت‌گیرانه به طرد و حذف آنان از پیکره اجتماع اقدام نمود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اتخاذ چنین تدابیر واکنشی که فاقد هرگونه مبنای علمی و کارشناسی در زمینه کنترل جرم و شناسایی علل وقوع جرایم هستند، در بلندمدت فاقد کارایی لازم بوده و سیاست جنایی را با موانع و چالش‌های جدی مواجه می‌سازد و زمینه ایجاد عوام‌گرایی کیفری، گفتمان دشمن‌پنداری و قوچ قربانی را فراهم می‌آورد. این نوشتار بر آن است تا با تأکید بر سیاست کیفری ایران با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها:

کنترل جرم، تأمین امنیت، فرافکنی، عوام‌گرایی کیفری، قوچ قربانی.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران،

Email: somayeazizi@ut.ac.ir

نویسنده مسئول

** دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران

Email: mirkhalili@ut.ac.ir

مقدمه

تأمین امنیت به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی بشر، همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است و حاکمیت هر کشوری سیاست‌های مختلفی را در جهت ایفای این تکلیف به کار گرفته است. تضمین امنیت شهروندان در نگاه اول امری معقول و مطلوب به نظر می‌رسد اما تالی فاسد آن هنگامی آشکار می‌شود که تأمین امنیت و کنترل جرم به‌عنوان یک ابزار توجیهی در جهت مبارزه با بزهکاران بسان یک جمعیت مخالف و اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه بر آنان به کار رود. این امر زمانی محقق می‌شود که نرخ جرایم توجه افکار عمومی را به خود جلب کند و آنان چنین تصور کنند که دولت به یکی از مهم‌ترین وظایف خود که همان کنترل جرم است، عمل ننموده است و همین تلقی عمومی، موجبات نارضایتی مردم از دولت را فراهم می‌کند. متعاقب چنین پنداشتی، دولت نیز برای اینکه در جهت ایفای وظایف خود، متهم به تسامح نشود به‌منظور جلب افکار عمومی، با یک‌سویه‌نگری و نگاه ابزاری و حاکمیتی به مفهوم امنیت، به هر اقدامی ولو سخت‌گیرانه، متوسل می‌شود و تأمین امنیت و کنترل جرم را دستاویزی برای سرکوب مخالفان قرار می‌دهد و بدین‌وسیله با فرافکنی و نسبت دادن ناکامی خود به بزهکاران در جهت اعاده اعتبار خود اقدام می‌نماید. به عبارت دیگر، از آنجاکه وقوع جرم به‌عنوان یکی از مصادیق بارز تهدید علیه امنیت و آرامش روانی جامعه تلقی می‌شود، سوءاستفاده از امنیت به بهانه تأمین آن در حقوق کیفری نیز نمود بیشتری می‌یابد و در واقع حقوق کیفری به‌عنوان ابزار تأمین امنیت، به روش‌های مختلف از جمله جرم‌انگاری‌های افراطی، اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه، حذف و طرد بزهکاران به‌عنوان موجوداتی غیرقابل اصلاح و ... به کار گرفته می‌شود. پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با تبیین مفهوم نظریه قوچ قربانی و ارتباط آن با عوام‌گرایی کیفری به بررسی این امر بپردازد که اتخاذ چنین سیاست‌هایی چه تأثیری بر پیکره سیاست جنایی دارد و این رویکردها تا چه حد امنیت روحی و روانی شهروندان را تضمین می‌کند. فرضیه حاضر در این نوشتار، حاکی از آن است که به‌کارگیری سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه در جهت تأمین سلامت روانی شهروندان، فاقد کارایی لازم بوده و همواره با مشکلات و چالش‌های جدی نظیر نقض حقوق و آزادی‌های افراد، نادیده گرفتن موازین دادرسی عادلانه و ... مواجه بوده است؛ بنابراین نه تنها موجب ایجاد امنیت پایدار نمی‌گردد بلکه زمینه قربانی‌سازی افراد به‌سبب اعمال سیاست‌های کیفری ناکارآمد را فراهم می‌کند. نظر به اینکه یک سیاست کیفری کارآمد، مستلزم شناخت جامع و

کافی نسبت به چالش‌های پیش روی عدالت کیفری، ارزیابی فرایندها و نتایج مداخله‌های کیفری است، بنابراین ضعف در برنامه‌ریزی‌های تقنینی، قضایی و اجرایی و ارائه تحلیل نادرست از بزهکاری و روش‌های مقابله با آن، منجر به شکست و ناکامی تدابیر دولت در مقابله با پدیده مجرمانه می‌گردد.

از آنجاکه ادبیات موضوع نظریه قوچ قربانی و ارتباط آن با عوام‌گرایی کیفری تاکنون در قالب مقاله‌ای مجزا مورد بررسی قرار نگرفته است در این نوشتار برآنیم که در سه گفتار، به روش توصیفی - تحلیلی به بیان این موضوع بپردازیم. در این راستا در ابتدا به تبیین مفاهیم و بسترهای ظهور این نظریات خواهیم پرداخت و سپس به جلوه‌های نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری در سیاست جنایی ایران، اشاره می‌کنیم.

۱- مفهوم نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری

در این گفتار در قالب دو بند مفهوم نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری را مورد بررسی قرار خواهیم داد. پیش از ورود به بحث می‌بایست یادآور شد اگرچه ادبیات عوام‌گرایی برخلاف نظریه قوچ قربانی سابقاً نیز مطرح شده است اما جهت تقریب ذهن مخاطب در راستای درک ارتباط این دو مفهوم با یکدیگر در این نوشتار، ناگزیر به تبیین آن هستیم.

۱-۱- نظریه قوچ قربانی

یکی از وظایف اساسی دولت در هر جامعه‌ای، تأمین امنیت است. به این معنا که ضرورت ایجاد و تأسیس دولت، استقرار و حفظ امنیت در اجتماع بوده است. در توجیه مبنای چنین تکلیفی از سوی حاکمیت، به نظریه قرارداد اجتماعی می‌توان استناد نمود. بر اساس این نظریه، بین شهروندان و حاکمیت، قراردادی وجود دارد که به موجب آن، شهروندان از برخی از منافع و حقوق خود، چشم‌پوشی می‌کنند و اختیارات بسیاری را به حاکمیت تفویض می‌کنند، در مقابل آن، از حاکمیت تأمین امنیت و متعاقب آن کنترل جرم را انتظار دارند. نظریه قرارداد اجتماعی در قالب این مفهوم، تنها منحصر به عصر روشنگری در غرب نبوده و در آموزه‌های اسلامی و کلام معصومین علیهم‌السلام نیز تعابیری وجود دارد که وجود قرارداد بین حکومت و امت (ملت) را به اثبات می‌رساند.^۱ آنچه که از سخن امام علی (ع) در نهج‌البلاغه^۲ تحت

۱. لازم به یادآوری است که نظریه قرارداد اجتماعی تنها در چهارچوب بحث فوق و به منظور اثبات وجود رابطه قراردادی میان حاکمیت و شهروندان مطرح شده است و بیان آن به معنای پذیرش کلیه مبانی این نظریه از سوی نگارندگان نمی‌باشد.

عنوان «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ الْعِشِّ غِشُّ الْأَيْمَةِ» برداشت می‌شود، این است که ایشان به‌گونه‌ای وجود چنین قراردادی میان حاکم و امت را تأیید می‌کنند؛ چراکه از یک‌سو، حضرت علی (ع)، بزرگ‌ترین خیانت را خیانت به امت می‌دانند که این خیانت عمدتاً از سوی کارگزاران تحقق می‌یابد و از سوی دیگر، از آنجاکه واژه غش، اصطلاحی است که معمولاً در معاملات مورد استفاده قرار می‌گیرد، در اینجا نیز به‌نوعی، برداشت ضمنی از وجود یک معامله یا قرارداد، میان اعضای جامعه با حکومت یا به تعبیر دیگر قرارداد اجتماعی، استنباط می‌شود.

در راستای چنین قراردادی میان شهروندان و دولت، زمانی که حاکمان از مهم‌ترین وظایف خویش که همان کنترل جرم است، ناتوان شوند و جرایم به‌ویژه جنایات که توجه مردم و افکار عمومی را بیشتر جلب می‌کنند، در جامعه اتفاق افتند، موجبات نارضایتی مردم از این تفویض اختیار به حاکمان را به‌وجود می‌آورد. حاکمان نیز به‌منظور جلب اعتماد عمومی و برای اینکه انگشت اتهام به سمت دولت نرود با فرافکنی و نسبت دادن ناکامی خود در کنترل جرم به دیگران، اقدام به ایجاد دشمن فرضی می‌کنند و با برجسته‌سازی و اغراق در ویژگی‌های بزهکاران، درصددند افکار عمومی را به این سمت جهت‌دهی کنند که درواقع این مجرم است که قرارداد را نقض نموده و از این پس، از مواهب قرارداد سهمی ندارد. همچنان که به عقیده روسو، هر گناهکاری که حقوق جامعه را مورد تعرض قرار دهد و مرتکب جرم شود، عضو دولت بودن وی لغو می‌شود؛ چراکه وی علیه دولت به نبرد برخاسته است.^۳ در این راستا حکومت یا به تعبیر دیگر همان دست‌اندرکاران ایدئولوژی مسلط، یک قالب ذهنی از مجرم منتشر می‌کنند و این قالب ذهنی و کابوس واقعی که تمام بدی‌ها را در خود پوشش می‌دهد مانند نقابی بر چهره فرد می‌نشیند و پس از آن، این فرد مثال همان قوچ قربانی را می‌یابد که جامعه علت تمام ناکامی‌ها، ناهنجاری‌ها و بدی‌های موجود در خود را به او نسبت می‌دهد.^۴ درواقع قالب ذهنی و تصور کلیشه‌ای که از جنایتکار به‌وجود می‌آید، ناشی از یک جریان حقوقی و اجتماعی است که منجر به برچسب‌زنی قالبی به فرد تحت عنوان جنایتکار،

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۳. ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده (تهران: انتشارات شرکت سهامی چهره، ۱۳۴۱)، ۷۴.

۴. ژان میشل بست، *جامعه‌شناسی جنایت*، ترجمه فریدون وحیدا (مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۷)، ۵۷-۵۶.

دشمن و ... می‌شود.^۵ بدینوسیله چهره‌ای غول‌آسا در برابر افراد درستکار به نمایش گذاشته می‌شود و جامعه با مجازات این فرد نه‌تنها منجر به تقویت مجدد پایه‌های ایدئولوژیک مسلط خود می‌شود بلکه با انتقام از جنایتکاران موجبات تشفی خاطر افراد جامعه را فراهم می‌سازد؛ بنابراین چنین آشکار می‌شود که نقاب قوچ قربانی درباره کسانی که تمایل بیشتری برای پیروی از ایدئولوژی حاکم دارند، کمتر جلوه‌گر می‌شود.

به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه قوچ قربانی، فرافکنی حکومت در پذیرش علل ناکامی سیاست‌ها و تقسیم‌بندی جامعه به خودی و غیرخودی است، چراکه حاکمیت، بزهکار را با تمسک به ابزار مجازات به تعبیری قربانی می‌کند تا سایر شهروندان، دولت را موردتخطئه قرار ندهند. بدینوسیله در چرخه تلاش برای کنترل جرم و برقراری امنیت، حقوق کیفری امنیت‌مدار شکل می‌گیرد که حاصل آن وارد شدن مفهوم دشمن در حقوق کیفری است. در این رویکرد، مجرم فردی خطرناک و غیرقابل‌اصلاح تلقی می‌شود که برای همیشه می‌بایست از صحنه روزگار حذف شود. درواقع زمانی که قوچ قربانی (بزهکار) موقعیت خود را به‌عنوان خودی در جامعه از دست می‌دهد، حقوق جزای ویژه دشمنان ایجاد می‌گردد که درصدد است تا از دست مجرم رهایی یابد یا دست‌کم مجرم را خنثی کند.^۶ یا کوبس به‌عنوان بنیان‌گذار مفهوم حقوق کیفری دشمنان، معتقد است گاهی توسل به حقوق کیفری دشمنان مجاز و مشروع است. به‌نظر وی کسانی که با علم و آگاهی با نظم حقوقی موجود در ستیز هستند از جرگه حقوق شهروندی خارج شده و در نتیجه دولت می‌تواند با توسل به هر ابزاری با آنان مقابله کند.^۸ درواقع دولت با تمسک به استراتژی غیرخودی دانستن بزهکاران، تلاش دارد تا نرخ جرم را نه با تغییر و اصلاح مرتکبین یا بهبود بسترهای اجتماعی، بلکه با حذف و طرد بزهکاران، کاهش دهد.^۹ بنابراین سازکار طرد و ناتوان‌سازی مجرمان با تحمیل شتابزده برخی از مجازات‌ها نظیر اعدام نمایان می‌شود که هدف آن نه اجرای عدالت بلکه پاکسازی ناخواستنی‌ها و به‌اصطلاح زباله‌های اجتماع است و دولت به

۵. همان، ۶۲

۶. همان، ۶۵

۷. حسین غلامی و دیگران، *اصل حداقل بودن حقوق جزا* (تهران: میزان، ۱۳۹۳)، ۱۶۸.

۸. محمد صدر توحیدخانه، *حقوق در چنبره دشمن، تازه‌های علوم جنایی (مجموع مقاله‌ها)*، زیر نظر علی حسین

نجفی ابرندآبادی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸)، ۴۸۱.

۹. امیر پاک‌نهاد، *سیاست جنایی ریسک‌مدار* (تهران: میزان، ۱۳۸۸)، ۱۱۹.

مردم چنین القاء می‌کند که این دسته از مجرمان به واسطه انجام بعضی اعمال، برای همیشه فاسد می‌شوند و جایگاه خودشان را به‌عنوان شهروند، از دست می‌دهند.^{۱۰} بر اساس این دیدگاه، دولت به‌جای اصلاح وضع موجود و بازنگری در عملکرد خود در زمینه تأمین امنیت با تکیه بر فرمول جرم، دولت و سرکوب، به‌شدت به کیفر متمسک شده و به افکار عمومی ناراضی از عملکرد حاکمیت چنین القاء می‌کند که بزهکاران در کمین نشسته‌اند و اگر سخت‌گیرانه به آنان پاسخ داده نشود بر پایه‌های امنیت جامعه نقش می‌بندند و موجب تزلزل و اخلال در نظم و امنیت عمومی خواهند شد. در این راستا بزهکاران که غالباً قربانی شرایط و وضعیت‌های اجتماعی اسفبار پیرامون خود هستند، دیگر بار قربانی سیاست‌های کیفری نامناسب دولت می‌شوند و با اعمال مجازات بر آنها، گویی که می‌بایست تاوان کاستی‌های دولت در اعمال سیاست‌هایش از آنان ستانده شود.

بنابر آنچه که گفته شد نکته قابل‌توجه در تمثیل قوچ قربانی این است که دولت و به‌طور خاص مقامات عدالت کیفری به‌جای اینکه علت‌ها و عوامل وقوع جرم را که عمده‌تاً ریشه در سیاست‌گذاری‌های نادرست دارد، شناسایی نموده و به جبران وضع موجود بپردازند، انگشت اتهام را به سمت بزهکاران نشانه می‌گیرند و آنان را نزد افکار عمومی به‌عنوان موجوداتی خطرناک که می‌بایست از سیطره روزگار حذف شوند، جلوه می‌دهند، این درحالی است که میزان خطرناکی این افراد، غالباً به‌اندازه‌ای که به افکار عمومی القاء می‌کنند، نیست. با وجود این آنان مانند قوچ قربانی در زرادخانه عدالت کیفری ذبح می‌گردند تا بدینوسیله ناکارآمدی اقدامات و سیاست‌های کیفری دولت در پشت پرده مقابله با بزهکاران و تأمین امنیت باقی بماند.

۱-۲- نظریه عوام‌گرایی کیفری

عوام‌گرایی یا پوپولیسم از نظر لغوی از واژه لاتین پوپولاس به‌معنای مردم گرفته شده است. این واژه عموماً در برابر نخبه‌گرایی و عقلانیت به‌کار می‌رود یعنی در جامعه، این هیجانات، احساسات و خواست عمومی است که تعیین‌کننده است و نخبگان، کارشناسان و متخصصان در این فرایند، کنار گذاشته می‌شوند. در واقع عوام‌گرایی به‌عنوان جنبشی سیاسی در مخالفت

با نخبگان بر منافع و احساسات خودجوش مردم عادی تأکید می‌کند.^{۱۱} عوام‌گرایی خواست مردم را عین حق می‌داند و درصدد جلب پشتیبانی مردم با توسل به وعده‌های کلی و مبهم است و معتقد است که باید میان مردم و حکومت رابطه مستقیم وجود داشته باشد.^{۱۲} در نگرش پوپولیستی، جهت‌گیری افکار عامه به‌منظور واداشتن حکومت به پذیرش مطالبات مردم، به‌طور شاخص نمایان است. در واقع آنچه که در این مفهوم، اهمیت ویژه‌ای دارد «غیرت‌سازی» گسترده‌ای است که پوپولیسم انجام می‌دهد. «غیر» در نگرش پوپولیسم همان نخبگان هستند که می‌بایست در تصمیمات کنار گذاشته شوند^{۱۳}؛ چراکه چنین پنداشته می‌شود که آنان مسیر دستیابی به تقاضاهای عموم را سد کرده‌اند.

البته لازم به ذکر است که جنبش‌های عوام‌گرایانه تنها برای تأکید و تثبیت خویش از مردم استفاده می‌کنند. به بیان دیگر این جنبش اگرچه طبل حمایت از مردم را می‌کوبد اما گاه به‌عنوان نمایندگی از طرف مردم به اموری اقدام می‌کند که نوعی عوام‌فریبی و سوءاستفاده از مردم به‌شمار می‌رود.

عوام‌گرایی کیفری هم بدون شک ریشه در نفس پوپولیسم سیاسی دارد؛ یعنی سیاستی که توسط سیاست‌مداران در حوزه حقوق کیفری و سیاست جنایی، اعمال می‌شود. جرم‌شناسان نیز تحت تأثیر ویژگی‌های عوام‌گرایی سیاسی، واژه عوام‌گرایی کیفری را به‌کار برده‌اند که منظور از آن، اتخاذ نوع خاصی از سیاست‌گذاری در عرصه کیفری است. پوپولیسم کیفری نیز با حذف نخبه‌گرایی، بر ضرورت ورود افکار عمومی در سراسر نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزد و تمایل زیادی در تمسک به حقوق کیفری و به‌کارگیری قدرت‌های آن به شکلی اقتدارآمیز دارد.^{۱۴} در واقع عوام‌گرایان با این استدلال که عموم مردم و به‌طور خاص بزه‌دیدگان، بزه‌دیدگی را تجربه کرده‌اند و تمام مشکلات و اثرات ناگوار ناشی از جرم، برای ایشان ملموس و قابل‌درک است، در سیاست‌های مبارزه با جرم، از نخبگان و کارشناسان عدالت کیفری فاصله گرفته و در نتیجه جایگاه ویژه‌ای برای مداخله مردم در امر سیاست‌گذاری

۱۱. سیمور مارتین لیپست، *دایرة‌المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی (تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳)، جلد سوم، ۱۲۳۲.

۱۲. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی* (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳)، ۲۹۹.

۱۳. عبدالوهاب فراتی، *پوپولیسم در گفتگو با اندیشمندان* (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳)، ۱۵.

۱۴. مایک مگواپر و دیگران، *جرم‌شناسی آکسفورد*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، جلد

کیفری قائل‌اند.^{۱۵} بنابراین به‌جای برطرف نمودن ریشه‌ای و بنیادین زمینه‌های وقوع جرم، حل مقطعی، تسکین آسان و فوری یک مسئله اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهند و نظام عدالت کیفری را با سرعت غیرمعتولانه در رسیدگی‌های قضایی و مجازات‌های سخت‌گیرانه، به‌سمت ذائقه و خواست عمومی گسیل می‌دهد.

تدابیر عوام‌گرایانه به‌ویژه توسل به ابزارهای سرکوبگر و بهره‌گیری از اقدامات نمایشی با هدف پاسخگویی مقطعی به انتظارات عموم در تقابل با رویکردهای عقلانی در مبارزه با بزهکاری است؛ چراکه رویکرد عقلانی و نخبه‌گرایانه قبل از هرگونه اقدام علیه بزه می‌بایست اطلاعات دقیق و معتبری درمورد ابعاد مختلف این مسئله اجتماعی گردآوری نموده و نتایج اقدامات و مداخلات پیشین و شرایط فعلی اجتماع را موردتحلیل قرار دهد.^{۱۶} این درحالی است که سیاست‌های عوام‌گرایانه عمدتاً پس از حوادثی که افکار عمومی را جریحه‌دار نموده، به‌سرعت شکل می‌گیرند و به همین دلیل فاقد هرگونه ارزیابی کارشناسانه درباره کارآمدی این سیاست‌ها در طولانی‌مدت هستند.

۲- بسترهای ظهور قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری

در ذیل، در قالب دو بند به تشریح بسترهای ظهور قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری خواهیم پرداخت. قبل از ورود به این مبحث نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه نمود، این است که عوام‌گرایی کیفری به‌عنوان یکی از مبانی و علل ظهور قوچ قربانی در سطور آتی مطرح شده است و این امر نقطه تلاقی و ارتباط نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری را به‌نحو چشمگیری نمایان می‌سازد.

۲-۱- بسترهای ظهور نظریه قوچ قربانی

نظریه قوچ قربانی از یک‌سو ناشی از عدم‌پایبندی دولت به قرارداد اجتماعی و ناکامی در تأمین امنیت است و از سوی دیگر تمسک به سیاست‌های کیفری عوام‌گرا در طولانی‌مدت، موجبات قربانی‌سازی بزهکاران را فراهم می‌سازد. همچنین روحیه مجازات‌گرایی مقامات

۱۵. امین جعفری و اصغر احمدی، «عوام‌گرایی در عرصه سیاست‌گذاری زیست‌محیطی»، فصلنامه اخلاق زیستی ۱۵ (۱۳۹۴)، ۷۸.

۱۶. محمد فرجیها، «رویکرد عقلانی به مداخلات کیفری»، کارگاه ۴ (۱۳۸۷)، ۳۷.

عدالت کیفری نیز می‌تواند مبنایی برای این نظریه باشد که در این مبحث به بررسی این موارد خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱- عدم‌پایبندی دولت به قرارداد اجتماعی و ناکامی در تأمین امنیت

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، ناتوانی دولت در تأمین امنیت و متعاقب آن افزایش نرخ جرایم در جامعه، زمینه ایجاد نارضایتی مردم از عملکرد دولت در انجام وظایفش را فراهم می‌آورد. در واقع زمانی که جرایم مختلف به‌ویژه جنایاتی که توجه افکار عمومی را بیشتر به خود جلب می‌کنند در جامعه رخ دهد، عموم مردم اعتماد خود را به مقامات عدالت کیفری و نهادهای کنترل جرم از دست می‌دهند، از آنجا که رویگردانی از سیاست‌های ناکارآمد، برای دولت و دست‌اندرکاران عدالت کیفری سنگین است و آنان پیوسته به تأیید و تصدیق افکار عمومی در اعمال سیاست‌هایشان نیازمندند، به‌منظور بازگشت اعتماد عمومی، درصدد توجیه ناکامی اقدامات خود برمی‌آیند و بار سنگین عملکرد نادرست خود را بر دوش بزهکاران می‌اندازند تا بدین‌وسیله عینک بدبینی افکار عمومی را به سمت مجرمان روانه کرده و به مردم چنین القا کنند که دولت در ایفای وظایف خود به‌درستی عمل می‌نماید و این مجرمانند که اصلاح‌پذیر نبوده و تهدید بزرگی علیه نظم و امنیت جامعه به‌حساب می‌آیند و باید از جامعه و شهروندان مطیع قانون کنار گذاشته شوند. بدین‌وسیله دولت به‌منظور تحکیم باور خویش صالح‌پنداری موهوم خود در میان افکار عمومی، سیاست دشمن‌پنداری مجرمان را سرلوحه خود قرار داده و در جهت حذف حداکثری مخالفان گام برمی‌دارد و زمینه آرامش ذهنی - روانی شهروندان را هرچند به‌صورت موقت فراهم می‌نماید. در این راستا از میان ابزارهایی که حکومت اقتدار و تسلط خود را به نمایش می‌گذارد؛ دستگاه قضایی است که حاکمیت، برای تقویت استحکام و سلطه خویش، به‌عنوان سلاحی رعب‌آور در برابر بزهکاران به‌کار می‌گیرد^{۱۷} و با به نمایش درآوردن محاکمات، بیش از پیش بر اقتدار خود صحه می‌گذارد.^{۱۸}

۲-۱-۲- قوچ قربانی ناشی از سیاست‌های کیفری عوام‌گرا

استفاده ابزاری از خواست و مطالبات عمومی در زمینه تأمین امنیت که همانا خود ناشی از اعمال سیاست عوام‌گرایی کیفری است، زمینه ایجاد قوچ قربانی را فراهم می‌سازد.

۱۷. ژان میشل بست، پیشین، ۷۶.

۱۸. همان، ۱۰۳.

سیاست‌های عوام‌گرایانه در بسیاری از موارد با تکیه بر دخالت افکار عمومی در کلیه مراحل سیاست جنایی، جنبه‌ای نامحدود و افراطی پیدا می‌کنند و با تأکید بر اینکه جامعه در مقابله با بزه تنه‌است و باید درمقابل دیگری از خویشتن حمایت کند به ایجاد فاصله‌گرایی اجتماعی دامن می‌زنند. اعمال چنین رویکردهایی به این دلیل که فاقد هرگونه مبنای علمی، منطقی و کارشناسی هستند، درزمینه تأمین امنیت در طولانی‌مدت با شکست مواجه می‌شوند. در این راستا، سیاستمداران عوام‌گرا سعی در ارائه توجیهاتی جهت لاپوشانی این شکست می‌کنند و درصددند تا با ایجاد یک دشمن فرضی به مردم القاء کنند که ریشه تمام ناکامی‌ها دیگرانی هستند که به‌عنوان میکروب بر بدنه جامعه نقش بسته‌اند و سعی دارند با هرگونه راهبرد تأمین امنیت در جامعه مقابله کنند و بدین‌وسیله با نشان دادن چهره‌ای کلیشه‌ای و اغراق‌آمیز از مجرم به‌عنوان موجودی بیگانه که خارج از چهارچوب‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل کرده است، خواستار اعاده اعتبار از دست‌رفته خود در میان مردم هستند.^{۱۹} به عبارت دیگر، عوام‌گرایی کیفی همواره در جستجوی فرصتی است که مجازات مجرمان را به یک نمایش نمادین برای ایجاد اطمینان مجدد و تسلی خاطر مردم تبدیل کند.^{۲۰} بنابراین می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا، تقسیم‌بندی جامعه به دو طیف گروه‌های خودی و غیرخودی است. در این تقسیم‌بندی در یک طرف این طیف، گروه‌های مطیع قانون و تابع هستند و در سوی دیگر طیف، گروه‌هایی هستند که دائماً در تقابل با جامعه و امنیت آن قرار دارند. تضادی که در نتیجه فرافکنی دولت از طرف گروه‌های غیرخودی با قانون و امنیت جلوه‌گر می‌شود، برخوردهای سخت‌گیرانه، طرد و حذف آنان از جامعه را توجیه می‌کند.^{۲۱} درواقع سیاست‌مداران عوام‌گرا در پارادایم «جنگ علیه جرم» و جلب اعتماد عمومی با شعار همدردی با بزه‌دیدگان و تسامح صفر در برابر مجرمان، هدف مردمی کردن شدت سرکوبگری و سخت‌گیری درمقابل مجرمان را دنبال می‌کنند.^{۲۲} در این راستا به‌جای استفاده از یک معیار علمی و سنجش آمار کیفری به گفتگوی روزمره بین شهروندان حول محور

۱۹. محمدباقر مقدسی و محمد فرجیها، «ویژگی سیاست‌های کیفری عوام‌گرا، مطالعه تطبیقی»، *مطالعات حقوقی تطبیقی* ۱ (۱۳۹۲)، ۱۵۰؛ راب وایت و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲)، ۱۸۹.

۲۰. جان پرت، *عوام‌گرایی کیفری، بسترها، عوامل و آثار*، ترجمه هانیه هژبرالساداتی (تهران: میزان، ۱۳۹۲)، ۵۱.
21. D. Garland, *The Culture of Control Crime and Social Order in Contemporary Society* (OUP Oxford, 2001), 137-138.

۲۲. میری دلماس مارتی، «پارادایم جنگ علیه جرم، مشروع ساختن امر غیرانسانی» ترجمه روح‌الله کرد علیوند در *تازه‌های علوم جنایی*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: میزان، ۱۳۸۸)، ۱۰۰۹.

نگرانی‌های ناشی از افزایش جرم و ناامنی استناد می‌کنند و بر این باورند برای افزایش امنیت و جلوگیری از بی‌نظمی بایستی بر سخت‌گیری و سزادهی کیفرها افزود. نیک پیداست اتخاذ چنین سیاستی، هرچند به‌صورت مقطعی، یک آرامش و امنیت روانی ظاهری در میان مردم به‌وجود می‌آورد اما این اقدام به بهای قربانی شدن بزهکار در جامعه تحقق می‌یابد.

۲-۱-۳- سیطره روحیه مجازات‌گرایی بر پیکره نهاد عدالت کیفری

ضعف اساسی‌ای که امروزه در جامعه ما وجود دارد و به‌عنوان آفتی بر پیکره نظام عدالت کیفری نقش بسته، روحیه مجازات‌گرایی و ذهن کیفرگرای مقامات عدالت کیفری است. با وجود اینکه در آموزه‌های اسلامی و سیره معصومین به میانه‌روی، تسامح و تساهل با مجرمین و علت‌یابی ریشه‌های گناه و زمینه‌های وقوع جرم تأکید شده است همچنان که در کلام حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه این مثل «أَخْرُ الدَّوَاءَ الْكَيِّ»^{۲۳} یعنی آخرین علاج، داغ گذاشتن است، به زیبایی بیان شده است و مؤید این نکته است که ایشان در برخورد با مجرمان کیفر را به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر داشته‌اند و در سیاست قضایی خود بر کاربرد کمینه کیفر تأکید داشته‌اند؛ اما سازکاری که امروزه در نظام قضایی ما حاکم است برخلاف تأکیدی است که سیاست جنایی اسلامی بر آن استوار است و در حوزه برخورد با بزهکاران، چالش‌هایی جدی، فراروی نظام دادرسی قرار دارد. مشکل اساسی در اینجاست که مجازات‌گرایی در عمق وجود بسیاری از قضات و حتی مردم جامعه رسوخ کرده است؛ چراکه از یک‌سو برخی قضات در فرایند دادرسی بر شعار تسامح صفر با بزهکاران و اینکه از هیچ خطای بزهکاران نباید گذشت نمود پایبند هستند، از سوی دیگر بسیار دیده شده که حتی مردم نیز از اجرای سخت‌گیرانه‌ترین مجازات یعنی اعدام در ملأعام، لذت می‌برند. تلاش برای حضور در محل اعدام، گرفتن فیلم از صحنه و تشکر از نیروی انتظامی در زمان اجرای مجازات اعدام، خود مؤیدی بر این ادعاست. چنین واکنشی از سوی مردم، نیروی محرکه قوی‌ای را در مقامات عدالت کیفری ایجاد می‌کند و منجر به تشدید مضاعف روحیه کیفرگرایی در آنان می‌شود.

درحالی‌که بخش قابل‌توجهی از بزهکاران، تنها به‌دلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتکب جرم می‌شوند بنابراین نقطه آغاز حرکت در سیاست جنایی به‌ویژه در بخش قضایی، می‌بایست اتخاذ تدابیری باشد که توجه به علل وقوع جرم و پیشگیری از آن را در

اولویت قرار دهد و تدابیر کیفری به‌عنوان آخرین راهکار مقابله با جرم به‌کار گرفته شود. با وجود این سیاست جنایی ایران در بسیاری از موارد بدون توجه به عوامل مؤثر در بروز جرم و تلاش در جهت اصلاح آن، در بدو امر مبارزه با معلول را پیشه خود قرار داده است و همچنان بر حبس‌های طولانی‌مدت، مجازات‌های سخت‌گیرانه و حذف و طرد بزهکاران به‌عنوان عنصر نامطلوب و مخرب امنیت جامعه اصرار می‌ورزد. پیامد اعمال چنین اقداماتی ذبح بزهکاران بسان قوچی است که قربانی اتخاذ چنین سیاستی شده‌اند؛ سیاستی که بدون شک باید درباره کارآمدی و معقول بودن آن به دیده تردید نگریست.

۲-۲- بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری

در این مبحث به مهم‌ترین علل ظهور عوام‌گرایی کیفری شامل سیاسی شدن مفهوم جرم، بازنمایی رسانه‌ای اغراق‌آمیز جرایم و ضعف آگاهی عمومی نسبت به عوامل وقوع جرم و راه‌های کنترل آن اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱- سیاسی شدن مفهوم جرم

عوام‌گرایی کیفری، معلول سیاست‌زدگی مقامات عدالت کیفری و اتخاذ رویکردی ساده‌انگارانه درباره جرم و واکنش علیه آن است که با اعتقاد به ناکارآمد بودن تدابیر اصلاح و درمان به عرصه سیاست کیفری راه پیدا کرده است. بر این اساس، زمانی که جرم، رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد به مرور تبدیل به شعار و ابزاری برای جلب توجه عموم می‌شود.^{۲۴} همین امر موجب می‌شود حساسیت مردم نسبت به برخی از جرایم افزایش یابد، خصوصاً اینکه این اقدام سیاستمداران، غالباً زمانی محقق می‌شود که مردم اعتماد خود را به قوه قضائیه در واکنش به طیفی از جرایم از دست می‌دهند و این مسئله باعث می‌شود تا دستگاه عدالت کیفری با تبلیغاتی نمودن مبارزه با مجرمین جلوه‌ای عامه‌پسند به خود بگیرد و از هدف اصلی خود در زمینه کاهش نرخ جرم فاصله بگیرد. در واقع سیاستمداران برای رسیدن به مقاصد خود از آنچه که به باور آنها خواست عموم در حوزه عدالت کیفری است، سود می‌برند؛ بدین معنا که نهادهای حاکم بر عدالت کیفری ممکن است طرفدار سیاست‌های سخت و خشن باشند بنابراین برای جهت‌دهی افکار عمومی به سمت تفکرات خویش و نیز اختصاص بودجه‌ای خاص در جهت اعمال سیاست‌های خود، با تدابیر عوام‌فریبانه و بزرگ‌نمایی خطر بزهکاران،

۲۴. مانند افشای مفسدین اقتصادی که در زمان دولت نهم به‌عنوان یکی از شعارهای بارز آن دوران مطرح شد.

رعب و وحشت کاذبی را در میان مردم ایجاد نمایند و آنها را همسو با خود، به سمت تأیید سیاست‌های سخت‌گیرانه سوق دهند.^{۲۵} به عبارت دیگر سیاست‌های کیفری عوام‌گرا به‌جای پیروی از نتایج تحقیقات کارشناسانه، بیشتر حول محور ملاحظات سیاسی و دستگاه‌های متولی امنیت قرار دارد و به‌اصطلاح می‌توان گفت که یک سیاست کیفری روزمره‌زده است. در این رویکرد، متولیان دستگاه عدالت کیفری با شعار حمایت از بزه‌دیدگان و مبارزه با جرم، در واقع درصد کسب وجهه سیاسی هستند^{۲۶} و مقوله سیاست جنایی دارای مصرف و استفاده سیاسی است که در جریان وقایع مجرمانه‌ای که افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند به‌صورت مقطعی تنظیم و اجرا می‌شود.^{۲۷} در این راستا مردم نیز با ابراز نارضایتی از مقامات عدالت کیفری، خواستار مهار جرم و برقراری امنیت هستند. درمقابل سیاستمداران عوام‌گرا نیز به‌منظور اقناع افکار عمومی مبارزه با بزه‌کاران را سرلوحه کار خود قرار داده و با القای این امر که سیاست‌های کیفری خشن موجب کنترل جرم، تأمین امنیت و رضایت عموم می‌شوند به سمت اجرای این سیاست‌ها گرایش پیدا می‌کنند.

فرآیندی که به‌عنوان سیاسی شدن مفهوم جرم در نظر گرفته می‌شود، همسو با نظر طرفداران جرم‌شناسی انتقادی است که بر این باورند جرم، تعریف‌شدنی است و نهادهای قدرت، آن را علیه افراد زیردست خود به‌کار می‌گیرند و درواقع این دیدگاه، به برساختی بودن و گفتمانی بودن جرم تأکید دارد.^{۲۸} و معتقد است این، طبقه حاکم هستند که درباره اینکه چه کسانی باید مجازات شوند، تصمیم می‌گیرند و با تنظیم مقررات متناسب با منافع خود، مواردی را که تخلف از آنها جرم محسوب می‌شود، مشخص می‌نمایند و بدین‌وسیله عناوین جرم، مجرم، جنایتکار، منحرف و کجرو ابداع می‌شوند.^{۲۹} بنابراین آنچه که به‌عنوان خواست عمومی و نظر مردم درزمینه تأمین امنیت مطرح می‌شود، نظر سیاستمدارانی است که در راستای منافع خود بر مردم تحمیل می‌کنند. درواقع سیاستمداران با این تلقی که تساهل و مدارا با

۲۵. حامد رحمانیان و محمدجعفر حبیب‌زاده، «ابزارگرایی کیفری، قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۵ (۱۳۹۲)، ۵۱.

۲۶. علی حسین نجفی ابرندآبادی، تقریرات درس جرم‌شناسی، سیاست‌های کیفری عمل‌گرا - عوام‌گرا، تنظیم زینب باقری‌نژاد (۱۳۸۹)، ۱۷۴۰.

۲۷. همان، ۱۷۴۴.

۲۸. سهیلا صادقی و ستار پروین، «جرم بر ساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست ۳۳ (۱۳۹۰)، ۲۲۰.

۲۹. زان میشل بست، پیشین، ۶۱.

مجرمین موجب هرج و مرج و بسترسازی مطلوب توسعه دامنه انحرافات شده است که نتیجه آن از بین رفتن امنیت و برهم زدن آرامش شهروندان است با مصلحت‌اندیشی و در نظر گرفتن مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی، به اتخاذ سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه‌ای اقدام می‌کنند که نتیجه آن چیزی جز تضييع حقوق بزهکاران و نقض موازين دادرسی عادلانه نیست.

۲-۲-۲- بازنمایی رسانه‌ای اغراق‌آمیز جرم

افزایش احساس ناامنی در نتیجه بازنمایی اغراق‌آمیز اخبار جنایی در رسانه‌ها، راه را برای گسترش ایدئولوژی‌های امنیت‌گرا که طرفدار شدت عمل کیفری هستند، فراهم کرده است. رسانه‌ها با گزارش اخبار مجرمانه و بزرگ‌نمایی در انعکاس جرایم، افکار عمومی را به سمت برخوردهای سخت‌گیرانه با بزهکاران تحریک می‌کنند. در واقع برجسته‌سازی جرایم در رسانه‌ها به‌ویژه مطبوعات عامه‌پسند و صفحات حوادث، زمینه ترس از جرم و کاهش احساس امنیت عمومی را در میان افکار عمومی فراهم می‌آورد. در راستای تأثیرپذیری افکار عمومی از فضای رسانه‌ای و احساسی شدن جو حاکم بر جامعه، بسترهای مناسبی برای اتخاذ سیاست‌های کیفری فوری ایجاد می‌شود و بیم صدور احکام سخت‌گیرانه و بدون ارفاق بیشتر می‌شود چراکه رسانه‌ها به تدریج به عنوان واسطه‌ای در جهت خواسته‌های مردم تبدیل شده و سخت‌گیری کیفری را به عنوان خواست عموم مطرح می‌کنند و همین امر زمینه ایجاد عوام‌گرایی کیفری را فراهم می‌کند.

۲-۲-۳- ضعف آگاهی عمومی نسبت به عوامل وقوع جرم و راه‌های کنترل آن

ناآگاهی و سوءبرداشت مردم از جرم و مجازات آبخشور ظهور عوام‌گرایی کیفری است.^{۳۰} اغلب مردم، درباره نرخ جرم و روند موجود در عدالت کیفری اطلاعات نادرستی دارند. از یکسو تصور می‌کنند که نرخ جرم به‌ویژه در جرایم خشونت‌بار همواره روبه فزونی است. این درحالی است که نرخ جرایم ممکن است در طول یک بازه زمانی مشخص تغییر چندانی نداشته و یا گاه با روند کاهشی مستمری مواجه است. از سوی دیگر، عموم مردم غالباً واکنش‌های قضایی را خفیف و ناعادلانه می‌دانند و خواستار برخوردهای سخت‌گیرانه مقامات عدالت کیفری با

۳۰. جولیان. وی رابرتز و دیگران، *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*، ترجمه زینب باقری‌نژاد و دیگران (تهران: میزان، ۱۳۹۲)، ۲۹۰.

بزهکاران هستند، درحالی‌که اگر با واقعیت بسیاری از پرونده‌های کیفری، علل وقوع جرم، شرایط و اوضاع و احوالی که بزهکاران مرتکب جرم شده‌اند، آشنا شوند از سیاست‌های کیفری عوامانه به سمت سیاست قضایی منطقی متمایل می‌شوند.^{۳۱}

همان‌طور که گفته شد احساس کاذبی که در نتیجه ایجاد یک فضای احساسی توسط سیاستمداران و یا بازنمایی ژورنالیستی حوادث و وقایع مجرمانه به وجود می‌آید، نقش مهمی در گمراهی افکار عمومی در زمینه نرخ جرایم، عوامل و راه‌های کنترل آن، دارد. از سوی دیگر، فقدان آمار درست و قابل‌استناد در حوزه عدالت کیفری نیز عامل مهمی در جهت عدم آگاهی مردم نسبت به نرخ جرم و سیاست‌های کنترل آن به‌شمار می‌رود. مجموعه این عوامل موجب ایجاد این تلقی عمومی می‌شود که نرخ جرم پیوسته در حال افزایش است و برخورد نرم و کیفرهای ملایم با بزهکاران، آنان را نسبت به ارتکاب بزهکاری مستعدتر می‌کند و ترس از مجازات را در آنها از بین می‌برد و همین تصور، علاوه بر اینکه زمینه اتخاذ سیاست‌های کیفری تند و خشن را فراهم می‌آورد، بیش از پیش سیاست جنایی را با بحران مواجه می‌سازد.

۳- اثرات دو نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری بر سیاست جنایی ایران^{۳۲}

از آنجاکه جلوه‌های عوام‌گرایی کیفری و نظریه قوچ قربانی در کلیه مراحل سیاست جنایی هم در بُعد تقنینی و هم در حوزه قضایی و اجرایی، بر پیکره دستگاه عدالت کیفری نقش بسته است و اثرات جبران‌ناپذیری بر سیاست جنایی ایران برجای می‌گذارد؛ در این گفتار برآنیم تا در قالب دو بند به بررسی این اثرات بپردازیم.

31. J.W.D. Keijsers, P.J. van Koppen and H. Elffers, "Bridging the Gap between Judges and the Public? A Multi Method Study," *Journal of Experimental Criminology* 3 (2007): 131-161.

۳۲. جلوه‌های این نظریه علاوه بر سیاست جنایی ایران در سیاست جنایی کشورهای غربی نیز به‌وفور نمایان است. خلق قوچ‌هایی از جمله داعش، طالبان، بن‌لادن، صدام و ایجاد جنگ‌های نیابتی در سراسر عالم به‌ویژه در کشورهای مسلمان برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات و خطاهای داخلی و بین‌المللی خود نمونه بارزی از این رویکرد در سیاست جنایی سیاسی کشورهای غربی است. فرافکنی، اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی و وضع مقررات شدید برخلاف حقوق بشر برای سخت‌گیری بر مسلمانان و پوشاندن خطاها و کشتارهای دولت‌های غربی در سراسر عالم نمونه‌های بارز دیگری از این رویکرد است.

۳-۱- اثرات عوام‌گرایی و نظریه قوچ قربانی در حوزه سیاست جنایی تقنینی

اظهارنظر درباره بزهکاری و برنامه‌ریزی درجهت مقابله با آن نیازمند داده‌های آماری دقیق و قابل‌اعتماد در تحلیل‌های علمی است. علی‌رغم اینکه سیاست جنایی تقنینی ایران از وجود چنین آمارهایی بی‌بهره است اما همواره با استناد به افزایش نرخ جرایم درجهت توجیه جرم‌انگاری‌های جدید گام برمی‌دارد که نتیجه آن تنها تشدید واکنش‌های کیفری غیرضروری است که هزینه‌های گزافی را به کشور تحمیل می‌کند. بررسی عملکرد قانونگذاری در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که ردپای عوام‌گرایی کیفری در عرصه تقنینی نیز ظاهر شده است و قانونگذار نیز برای اینکه از قافله عقب نماند و پایه‌های تحولات جامعه در حرکت باشد به وضع طرح‌ها و قوانینی اقدام نموده است که به دور از هرگونه مبانی علمی، به بهانه کنترل جرم و گاه به‌منظور فرونشاندن خشم عمومی تنها درصدد ارائه پاسخ‌های مقطعی به انتظارات مردم بوده است؛ این درحالی است که پیامدهای سوء این اقدامات را به فراموشی سپرده‌اند. به‌عنوان مثال طرح الحاق موادی به قانون مجازات اسلامی درزمینه توهین به اقوام ایرانی در نتیجه پخش فیلمی مطرح شد که برخی از اقوام ایرانی، محتوای آن را توهین به خود تلقی نمودند؛ بنابراین برخی از نمایندگان را بر آن واداشت که به‌منظور فرونشاندن خشم مردم آن مناطق، چنین طرحی را به مجلس پیشنهاد دهند که البته درنهایت، این طرح به‌تصویب نرسید اما به‌عنوان نمونه بارزی از عوام‌گرایی در عرصه تقنینی به‌شمار می‌رود. در توجیه پیشنهاد چنین قوانینی بر تأمین امنیت مردم، رفع دلواپسی مردم، انتظار عمومی و ... تأکید می‌شود. مروری بر مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در تصویب طرح‌ها و لوایح مربوط به مجازات تأکیدی بر این مدعاست. در نتیجه این امر، ممکن است قوانینی به‌تصویب برسند که به‌جای اینکه کارشناسی شده وضع شوند؛ صرفاً درصددند تا با تشدید مجازات، آرامش روانی جامعه را بر حالت سابق برگردانند و موجب برقراری نظم و امنیت گردند. این درحالی است که پس از وضع چنین مجازات‌هایی نه‌تنها آمار جرم کاهش پیدا نکرده، بلکه نظام عدالت کیفری شاهد تکرار جرم نیز بوده است و این امر نشان می‌دهد که سیاست‌های پوپولیستی، تنها اثری موقت و گذرا داشته و درمان قطعی برای حل معضل جرم محسوب نمی‌شود بنابراین به‌دلیل عدم‌کارایی لازم در طولانی‌مدت با شکست مواجه خواهند شد.

نیک پیداست یک سیاست جنایی تقنینی کارآمد، ایجاب می‌کند که توجه به زمینه‌های وقوع جرم برای قانونگذاران در اولویت قرار گیرند و تصویب قوانینی که درجهت اصلاح و بهبود بسترهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند، بیشتر موردتوجه قرار گیرند؛ حال آنکه

بررسی سوابق تقنینی ایران نشان می‌دهد که دغدغه قانونگذار بیش از آنکه برنامه‌ریزی بلندمدت به منظور اصلاح و درمان بزهکاران و پیشگیری از وقوع جرم باشد بر کیفرانگاری و پاسخ فوری به پدیده مجرمانه تأکید دارد. تأخیر چندین ساله در تصویب لایحه پیشگیری از جرم و مجازات‌های جایگزین حبس تأکیدی بر این مدعاست این درحالی است که تهیه و تصویب طرح‌ها و لوایحی که صبغه‌ای کیفری و سخت‌گیرانه دارند^{۳۳} با فوریت همراه است و در اولویت قرار می‌گیرند.^{۳۴}

اتخاذ چنین تصمیماتی نمود بارزی از سیطره نگرش‌های عوام‌گرایانه و روحیه کیفرگرایی نمایندگان ما می‌باشد که پیامد آن قربانی شدن افراد به دلیل سیاست‌های تقنینی ناکارآمد است.

۳-۲- اثرات عوام‌گرایی و نظریه قوچ قربانی در حوزه سیاست جنایی قضایی و اجرایی

اثرات سیاست‌های ناکارآمد تقنینی تنها به مرحله قانونگذاری و جرم‌انگاری‌های غیراصولی ختم نمی‌شود بلکه مقامات دستگاه قضایی و اجرایی نیز خواه‌ناخواه درگیر چنین سیاستی می‌شوند و گاه با تقلید کورکورانه از قانونگذار در جهت ایفای وظیفه خود در اجرای قانون، سیاست‌های غیرمنطقی و نامعقول تقنین را در نظام دادرسی و در بُعد اجرایی نیز استمرار می‌بخشند. در این راستا، سخت‌گیری در واکنش علیه بزه بدون در نظر گرفتن مبانی مجازات و رعایت اصل تناسب، افزایش اختیار ضابطان، کاهش استقلال قضات، عدم توجه به اصل فردی کردن جرم و مجازات، توسعه اختیارات نهادهای اجرایی وابسته به دولت در تأمین امنیت و فاصله گرفتن از سیاست جنایی مشارکتی، تسریع در روند رسیدگی بدون توجه به مهلت معقول، مادی کردن جرایم، توسعه دامنه افساد فی‌الارض و سخت‌تر کردن شرایط اعطای عفو، آزادی مشروط، جایگزین‌های حبس و ... به رویه معمول متولیان دستگاه عدالت کیفری و نهادهای اجرایی تبدیل شده است؛ بنابراین در لوای شعار تأمین امنیت حداکثری شدن برخوردهای سرکوب‌گرایانه، تلاش برای منزوی‌سازی و طرد برخی افراد از جامعه از طریق حبس‌های طولانی‌مدت یا مجازات اعدام و ... مجاز شمرده می‌شود. حال آنکه اجرای چنین تدابیری بدون شک موجب نقض موازین دادرسی عادلانه می‌شود و منطبق سیاست

۳۳. طرح تشدید مجازات جرایم اخلال در امنیت روانی جامعه، طرح تشدید مبارزه با جرایم خشونت‌بار، قانون مجازات کسانی که در امور سمعی و بصری فعالیت می‌کنند، نمونه‌هایی از این قبیل طرح‌ها و لوایح است.

۳۴. محمدباقر مقدسی و محمد فرجیها، «بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری»، حقوق تطبیقی ۲ (۱۳۹۲)، ۱۲۴.

جنایی را در ورطه عوام‌گرایی فرومی‌برد. یکی از بارزترین مثال‌ها در حوزه قضایی و اجرایی که صرفاً بر اساس گفتمان عوام‌گرایی اجرا می‌شد^{۳۵}، اعدام‌های متعدد درزمینه مواد مخدر است؛ چراکه اگر اهداف و مبنای مجازات اعدام در حوزه مواد مخدر با دقت موردسنجش قرار گیرند، چنین آشکار می‌شود که مبنای این مجازات، نه اصلاح و بازدارندگی و نه سزادهی است. از یکسو اتخاذ این سیاست در طول سالیان طولانی نه تنها موجب اصلاح مجرمان مواد مخدر نشده بلکه بالعکس همه‌روزه شاهد گسترش این جرم هستیم. از سوی دیگر اگر ادعا کنیم که مبنای چنین مجازاتی سزادهی است، با این مشکل مواجه می‌شویم که مهم‌ترین اصل این نظریه، تناسب بین جرم و مجازات است حال آنکه این تناسب هیچ‌گاه با مجازات اعدام، رعایت نخواهد شد. همچنین شعار مبارزه و برخورد قاطعانه و سخت‌گیرانه با اختلال‌گران نظام اقتصادی کشور و روانه کردن انگشت اتهام به سمت گروه‌های خاصی از افراد، نمونه دیگری از مصادیق قوچ قربانی به‌منظور سرپوش نهادن بر عملکرد نادرست دولت در ارتباط با مسائل اقتصادی و ضعف سیاستگذاری در این زمینه است.

از دیگر اثرات ناگوار عوام‌گرایی کیفری و قوچ قربانی، افزایش شمار پرونده‌های کیفری است که منجر به مک‌دونالدیزه شدن حقوق کیفری می‌شود^{۳۶} و علاوه بر افزایش هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری موجب ایجاد تبعیض در رسیدگی‌های کیفری می‌گردد؛ چراکه مقامات عدالت کیفری با تمرکز بر تعداد بی‌شمار پرونده‌های جرایم کم‌اهمیت که اغلب توسط طبقات فرودست و محروم جامعه اتفاق می‌افتد، فرصت بررسی دقیق و همه‌جانبه پرونده‌های مهم را که از نظر میزان آسیب‌ها و تعداد بزه‌دیدگان در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد از دست می‌دهند.

بنابراین اجرای چنین سیاست‌هایی منجر به ایجاد گفتمان دشمن‌انگاری بزهکاران و غیرخودی دانستن برخی از شهروندان می‌شود و زمینه ورود افراد بسیاری را به چرخه نظام عدالت کیفری فراهم می‌کند. در این هنگام حفظ هم‌زمان امنیت، حقوق و آزادی‌های فردی

۳۵. انتظار می‌رود با طرح الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶، چالش جدی اعدام‌های متعدد در این زمینه تا حد بسیاری تعدیل گردد.

۳۶. عدالت کیفری مک‌دونالدی تعبیری از مجموعه تحولات عدالت کیفری است که باید با سرعت لازم به هدف اصلی خود یعنی کنترل جرم نائل آید. اجرای چنین سیاستی در درازمدت منجر به افزایش مشتریان دستگاه عدالت کیفری می‌شود. حسین غلامی و یوسف بابایی، «مک‌دونالدی کردن عدالت کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری* ۷۰۰ (۱۳۸۹)، ۱۵۴.

بسیار دشوار است و دولت با انتخاب سریع‌ترین و آسان‌ترین مسیر درصدد برقراری امنیت است غافل از آنکه چنین اقدامات ضربتی علیه بزهکاران هیچ‌گاه موجب تأمین امنیتی پایدار نخواهد شد و تنها ضعف و ناتوانی دولت در برقراری امنیت و کنترل جرم را نمایان می‌سازد.

نتیجه

اگرچه بقا و استحکام جامعه در گرو امنیت و آرامش روانی شهروندان است لیکن این مقوله به‌طور هم‌زمان با معضلات و چالش‌های فراوانی مواجه می‌شود که دغدغه تأمین امنیت را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد؛ بدین معنا که گاهی دولت با شعار تضمین امنیت، اقدام به اجرای تدابیری می‌کند که بیش از آنکه در راستای نیل به این اهداف، به موفقیت برسد، سیاست جنایی خود را در ورطه بحران و معضلات جدی قرار می‌دهد. درواقع کرامت انسانی و اصل آزادی افراد ایجاب می‌کند تا حاکمان نتوانند به بهانه برقراری امنیت، اقدامات سخت‌گیرانه و سرکوب‌گرایانه‌ای را علیه شهروندان به‌کار گیرند.

گرچه نمی‌توان ضرورت واکنش کیفری سخت‌گیرانه در برخی جرایم سازمان‌یافته و تروریستی را انکار نمود اما سایر جرایمی که از نظر درجه خطرناکی و میزان آسیب‌ها در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارند نیازمند واکنش‌های سهل‌گیرانه و درعین‌حال منطقی هستند؛ زیرا اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه به‌ویژه اعدام اصولاً نه‌تنها تأثیری بر پیشگیری از وقوع جرایم ندارند بلکه موجب می‌شوند، امکان فرصت مطالعاتی بر روی مرتکبان این جرایم از متخصصان سلب شود و بنابراین به‌جای بررسی دقیق مسئله جرم و علل وقوع آن با پاک کردن صورت‌مسئله، سیاست جنایی را در بحرانی عمیق فرومی‌برد.

درواقع زمانی که نظام عدالت کیفری تور مجازات را بر مجموعه‌ای از رفتارهای شهروندان بیندازد جامعه با چنان جمعیت کیفری مواجه می‌شود که امکان اصلاح و درمان آنها سلب می‌گردد؛ بنابراین سیاست جنایی سالم ایجاب می‌کند که نباید از بزهکار به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافی نظیر حفظ نظم و امنیت سود برد؛ چراکه در این نگاه کرامت انسانی رنگ می‌بازد و موجب برخورد ابزاری با افراد می‌شود. با وجود این گفتمان سیاست جنایی ایران در حوزه مبارزه با بزهکاری، دارای رویکردی کاملاً امنیت‌گرا بوده و فرصت اعمال محدودیت‌های گسترده‌ای را برای دولت فراهم می‌نماید. به این ترتیب به‌نظر می‌رسد که باید کارنامه سیاست جنایی ایران در مراحل مختلف فرایند کیفری درزمینه تأمین امنیت، مبارزه با علل بزهکاری و پیشگیری از ارتکاب جرم موردبازنگری قرار گیرد.

بدیهی است چنانچه با استفاده از یافته‌های علمی و بررسی بسترهای اجتماعی به بررسی علل وقوع جرم پرداخته شود، راهکار پیشنهادی در زمینه مقابله با جرم و کاهش آسیب‌های ناشی از آن متفاوت از اتخاذ همیشگی رویکردهای سزاگرایانه قضایی و پلیسی خواهد بود. در این راستا دولت می‌بایست با احیای جنبه‌های انسانی - اجتماعی بزهکاران، نوع نگاه خود را به سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه، طرد و ناتوان‌سازی بزهکاران و به‌طور کلی قربانی نمودن آنان به بهانه تأمین نظم و امنیت کنار گذاشته و بر تدابیر درمانی - اصلاحی بزهکاران و اقدامات پیشگیرانه اجتماعی سرمایه‌گذاری نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، داریوش. *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.
- پاک‌نهاد، امیر. *سیاست جنایی ریسک‌مدار*. تهران: میزان، ۱۳۸۸.
- پرت، جان. *عوام‌گرایی کیفری، بسترها، عوامل و آثار*. ترجمه هانیه هژبرالساداتی. تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- جعفری، امین و اصغر احمدی. «عوام‌گرایی در عرصه سیاست‌گذاری زیست‌محیطی». *فصلنامه اخلاق زیستی* ۱۵ (۱۳۹۴): ۷۱-۹۹.
- دلماش مارتی، میری. «پارادایم جنگ علیه جرم، مشروع ساختن امر غیرانسانی» ترجمه روح‌الله کرد علیوند در *تازه‌های علوم جنایی*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی. ۱۰۰۹. تهران: میزان، ۱۳۸۸.
- رابرتز، جولیان، وی، لورتا جی استالانز، دیوید ایندر مار و مایک هاف. *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*. ترجمه زینب باقری‌نژاد، سودابه رضوانی، مهدی کاظمی جویباری و هانیه هژبرالساداتی. تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- رحمانیان، حامد و محمدجعفر حبیب‌زاده. «ابزارگرایی کیفری، قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* ۵ (۱۳۹۲): ۷۱-۴۷.
- روسو، ژان ژاک. *قرارداد اجتماعی*. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده. تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۴۱.
- صادقی، سهیلا و ستار پروین. «جرم بر ساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت». *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست* ۳۳ (۱۳۹۰): ۲۴۲-۲۲۰.
- صدرتوحید خانه، محمد. *حقوق در چنبره دشمن، تازه‌های علوم جنایی (مجموع مقاله‌ها)*. زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان، ۱۳۸۸.
- غلامی، حسین و رحیم نوبهار، هادی رستمی، مهرانگیز روستایی، سید بهمن خدادادی و زینب‌السادات نوایی. *اصل حداقل بودن حقوق جزا*. تهران: میزان، ۱۳۹۳.
- غلامی، حسین و یوسف بابایی. «مک‌دونالدی کردن عدالت کیفری». *مجله حقوقی دادگستری* ۷۰۰ (۱۳۸۹): ۱۸۶-۱۵۳.
- فراتی، عبدالوهاب. *پوپولیسیم در گفتگو با اندیشمندان*. تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳.
- فرجیها، محمد. «رویکرد عقلانی به مداخلات کیفری». *کارآگاه* ۴ (۱۳۸۷): ۴۵-۳۱.
- لییست، سیمومارترین. *دایره‌المعارف دموکراسی*. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- مقدسی، محمدباقر و محمد فرجیها. «بستریهای ظهور عوام‌گرایی کیفری». *حقوق تطبیقی* ۲ (۱۳۹۲): ۱۲۸-۱۰۷.

- مقدسی، محمدباقر و محمد فرجیها. «ویژگی سیاست‌های کیفری عوام‌گرا مطالعه تطبیقی». *مطالعات حقوق تطبیقی* ۱ (۱۳۹۲): ۱۵۵-۱۳۷.
- مگوایر، مایک، راد مورگان و رابرت رینز. *جرم‌شناسی آکسفورد*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: میزان، ۱۳۹۵.
- مهدوی‌پور، اعظم و نجمه شهرانی کرانی. «امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری». *پژوهشنامه حقوق کیفری* ۱ (۱۳۹۲): ۱۸۸-۱۵۹.
- میشل بست، ژان. *جامعه‌شناسی جنایت*. مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. *تقریرات درس جرم‌شناسی، سیاست‌های کیفری عمل‌گرا - عوام‌گرا*. تنظیم زینب باقری‌نژاد، ۱۳۸۹.
- نهج‌البلاغه.
- وایت، راب و فیونا هینز. *جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه علی سلیمی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

ب) منابع انگلیسی

- Garland, D. *The Culture of Control Crime and Social Order in Contemporary Society*. OUP Oxford, 2001.
- Keijser, J.W.D., P.J. van Koppen and H. Elffers. "Bridging the Gap between Judges and the Public? A Multi Method Study." *Journal of Experimental Criminology* 3 (2007): 131-161.